

جایگاه درایة الحدیث و علم الرجال در فرایند استنباط

سیدعلی طالقانی

اجتهاد که از زمان ابوحنیفه بر سر زبان‌ها افتاد و در آغاز به معنی رأی و نظر شخصی بود در برابر مدلول نص شرعی ۱ با تبدل معنایی، در حال حاضر - و البته در گفتمان شیعی - اطلاق می‌شود بر آنچه که فقیهان کنونی شیعه انجام می‌دهند و استنباط نیز چنین است.

و اما کار یا نقش (role) فقیهان کنونی شیعه (این روند را می‌توان به صورت قهقرایی تا زمانه‌ی صاحب‌چوهر و شاید تا آغاز پیدایش فقه شیعه ادامه داد) دو چیز است و شاید ۳ چیز:

۱. کشف مراد معصوم از و به‌هنگام‌القاء مطلب

۲. تعیین وظیفه‌ی هر مکلف یا همه مکلفان در شرایط

معین (افتاء)

۳. تعیین وظیفه مکلف یا مکلفان خاص در شرایط خاص

(حکم)

بخش سوم، بالاترین کاری است که یک فقیه می‌تواند انجام دهد، و عملاً فقیهان، بسیار به ندرت چنین نقشی را ایفا می‌کنند گذشته از آنکه در باب شرایط آن و نیز شرایط فقیهی که جواز صدور حکم را دارا باشد (به دیگر عبارت فقیه حاکم) اختلاف نظر وجود دارد.

بخش دوم، به تعبیر قداماء فصل اخیر اجتهاد مصطلح است

و با دست یازیدن شخص به این مرحله، لااقل خود او باید به وظیفه تعیین شده از جانب خودش عمل کند و اما دیگران تنها در شرایط خاصی می‌توانند به وظایف تعیین شده لز جانب او عمل کنند.

و اما به نظر می‌رسد که مجتهد یا فقیه (از این پس این الفاظ را به یک معنا به کار می‌برم: مجتهد، فقیه، مستنبط و معنای مورد نظر هم کسی است که کار همیشگی او لااقل دو مرحله‌ی نخست آمده در بالا باشد) باید در هر مرحله از مراحل بالا دانش، معرفت و مهارتی ویژه را احراز کرده باشد. (دانش‌هایی که آمیزه‌ای از معرفت و مهارت باشند دانش‌های مصرف‌کننده نام دارند) دانشی برای دانستن قواعد و قوانین کلی و مهارت برای استفاده از آن قوانین در موارد خاص.

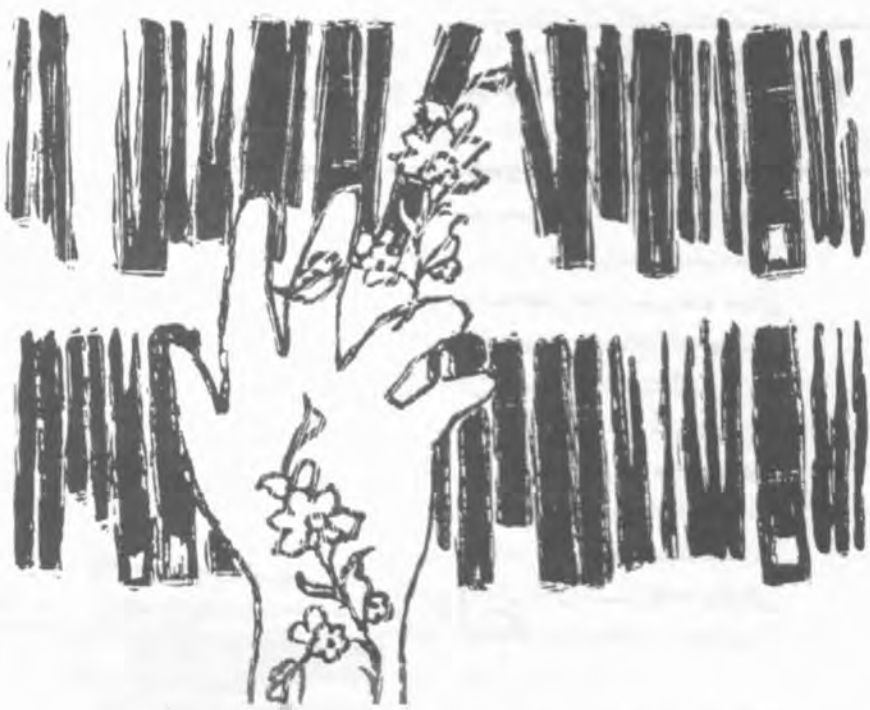
و بدین ترتیب است که می‌توان گفت دانش مورد نیاز برای مرحله نخست متفاوت از دانش مورد نیاز برای مرحله دوم است. ما در این مقال تنها به بررسی دانش مورد نیاز فقیه در مرحله‌ی نخست می‌پردازیم و تمه بحث را به مجال دیگر وامی‌گذاریم.

در این مرحله فقیه باید به کشف مراد معصوم از و به هنگام القاء مطلب بپردازد. ما تمام این واژگان را میان «'» گیومه قرار داده‌ایم. این از آن روست که تک‌تک این کلمات، کلیدی و نیازمند به ایضاح معنایی و مفهومی می‌باشند، گذشته از آنکه هر توضیحی درباره این کلمات و اتخاذ موضعی در باب معنای آنها خود مبتنی بر مبانی و مفروضاتی خواهد بود. تفصیل این موضوع را نیز به مجال دیگر وامی‌گذارم.

بر پایه آنچه گذشت فقیه، همیشه نخست و پیش از هر چیز با مطلب یا امری القاء شده از جانب معصوم (قرآن و حدیث / کتاب و سنت) مواجه است، و بدین ترتیب باید پیشاپیش، القاء آن مطلب از جانب معصوم، احراز شده باشد وگرنه او با امری مشکوک مواجه است که ارزش بررسی را ندارد.

قرآن یا کتاب مفروش آن است که القاء آن احراز شده است (و این احراز فی الجملة





روایت اطمینان بخش باشند (مثبت و یا مؤید) توجه کرده‌اند و چنین روایتی را الخیر المحفوف بالقرائن^۱ نامیده‌اند، چنین خبری بالاتفاق قابل استناد است. شیخ توسی ره در مقدمه استبصار می‌گوید: «و آنچه که متواتر نیست بر دو گونه است: نخست آنچه که موجب علم می‌شود و آن هر خبری است که مقرون به قرینه‌ی علم‌افزین باشد... و دیگری هر خبری است که متواتر نبوده و از این فراین عاری باشد.»^۲

شیخ مفید ره^۳ قرائن و شواهد محرز را چنین برمی‌شمارد:
- حجتی از عقل
- شاهدی از عرف
- اجماع

شیخ توسی ره و شیخ حر عاملی ره نیز هر یک قرائن و شواهدی ذکر کرده‌اند.

و اما خبر الواحد غیر المحفوف بالقرائن مورد اختلاف واقع شده است. برخی مانند محمدبن عبدالرحمن رازی معروف به ابن فیه عقلاً آن را غیر قابل استناد دانسته‌اند و برخی دیگر همچون شیخ مفید و سید مرتضی آن را شرعاً غیر قابل استناد دانسته‌اند.^۴ شیخ مفید در این باره می‌گوید: هنگامی که خبر واحد از نشانه‌ای که به آن بر درستی خبر قطع حاصل توان کرد خالی باشد، آن خبر - چنانچه گذشت - حجت نیست و به هیچ وجه موجب دانش و کنشی نیست (دانش آور و الزام آور نیست).^۵ و اما در مقابل، اکثریت قرار دارند که چنین اخباری را مشروط به شرایطی قابل استناد می‌دانند، پیشاپیش این جمع شاگرد شیخ مفید ره یعنی شیخ توسی ره قرار دارد.^۶ وی تصریح می‌کند که: «آنچه من برآنم این است که خبر واحد موجب دانش نیست هر چند عقلاً جایز است پیروی از آن مبنای عبادت قرار گیرد و جواز انجام آن نیز در شریعت به وضوح وارد شده است جز آنکه عمل به آن وابسته به شیوه و راه مخصوص است»^۷ بنابراین شیخ توسی، هر چند خبر واحد غیر محفوف به قرائن را مفید علم نمی‌داند ولی آن را مبنای عمل می‌داند و آن را نه منافعی با عقل و خرد که ثابت شده‌ی در شریعت به شمار می‌آورد نهایت آنکه عمل به آن را مشروط به شرایطی می‌داند.

دانش درایه الحدیث را (نام‌های دیگر آن از این فرار است: علم الحدیث، مصطلح الحدیث، قواعد الحدیث، اصول الحدیث) می‌توان دانشی دانست که متکفل بررسی این شروط است، دانشوران در درایه الحدیث اصالتاً به بررسی انواع اخبار آحاد غیر محفوف به قرائن می‌پردازند تا از آن میان اخباری - که شایستگی «مبنای عمل قرار گرفتن» را دارند - متمایز سازند.

برای تمام مسلمانان ثابت است) اما حدیث و یا سنت چنین نیست و از این رو بایستی پیشاپیش، القاء آنها را از جانب معصوم احراز نمود. و از این کار مغری نیست، پیداست که در صورت اهمال و بی‌توجهی در این امر، بنای ساخته شده از پای بست ویران خواهد بود. فقیه‌ی که در بررسی و احراز صدور و یا القاء روایات و احادیث طفره می‌رود و آنها را بدون بررسی ارسال مسلمات می‌کند به وضوح بنایی استوار نمی‌نهد.

با این حال در این مقام برخی از محدثان ادعا کرده‌اند و بر دعوی خود نیز اقامه دلیل که تمام روایات کتب اربعه‌ی شعبه امامیه «قطعی الصدور» است و القاء آن احراز شده است^۸؛ البته در روشمندی فقه آن کس که بر این رای رفته است و بر آن دلیل خریدیر انگیزه متنی نیست؛ قدح بر آن فقه‌آمخته‌ای است که بی‌توجه و سرسری از این مسائل می‌گذرد و آنها را ارسال مسلمات می‌کند.

و اما برای احراز صدور و یا احراز اصالت متن (باید به کاری دست زد که امروزه آن را تصحیح انتقادی متون^۹ می‌نامند. با این حال اندیشمندان شیعی برای احراز اصالت روایت نخست به احراز و ثبوت اطمینان ناقلان و راویان روی آورده‌اند و به این منظور مجموعه روایات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. متواتر: تعداد ناقلان و راویان آن به میزانی است که عادتاً اتفاق آنان بر دروغ‌گویی ناممکن است.
۲. واحد: تعداد ناقلان و راویان آن به حد مذکور در بالا نیست.

دانشمندان، نقل تعداد بی‌شمار راویان را موقف ارزیابی کرده آن را بهترین و عالی‌ترین نمونه برای احراز اصالت روایت ذکر کرده‌اند و اما برای احراز اصالت اخبار آحاد و یا همان روایات غیر متواتر، به قرائن و شواهدی که می‌توانند جهت احراز اصالت

بر پایه آنچه گذشت فقیه، همیشه نخست و پیش از هر چیز با مطلب یا امری القاء شده از جانب معصوم (قرآن و حدیث) کتاب و سنت) مواجه است، و بدین ترتیب باید پیشاپیش، القاء آن مطلب از جانب معصوم، احراز شده باشد وگرنه او با امری مشکوک مواجه است که ارزش بررسی را ندارد



آنان نخست چنین خبر واحدی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. مسند: و آن خبری است که تمام راویان اش ذکر شده باشند. و به عبارت فنی‌تر: سلسله سند آن تمام باشد.
 ۲. مرسل: و آن روایتی است که سلسله سند آن ناتمام و ناقص است ولو به سقوط یک راوی از آن میان حدیث مرسل تنها نزد برخی و آن هم با شرایطی ویژه می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد.

و اما حدیث مسند، خود به اعتبارات مختلف تقسیم شده است که از آن جمله است «ارزش راویان».

حدیث مسند به این اعتبار به چهار دسته تقسیم شده است:
 ۱. صحیح: و آن روایتی است که تمام راویان مسند، عادل و امامی باشند.^{۱۲}

۲. حسن: و آن روایتی است که در میان راویان آن لااقل یک امامی غیرمنصوص‌العده وجود داشته باشد.

۳. موثق: روایتی که در میان راویان آن منصوص‌التوثیقی می‌باشد که امامی نیست

۴. ضعیف: روایتی که هیچ‌یک از شروط مذکور در بالا را دارا

این اقسام چهارگانه اصول‌الحدیث نامیده می‌شوند چرا که نیاز به شهادت سایر احادیث نیز در ارزش‌گذاری به اینها است.

بدین ترتیب واضح است که ما به «شناخت راویان» نیازمندیم. علم‌الرجال متکفل انجام چنین کاری است.

دانشوران شیعی در دانش رجال به دو امر اساسی می‌پردازند:
 ۱. تشخیص هویت راویان و تمیز آنان از یکدیگر (distinction)

۲. ارزیابی و ارزش‌گذاری آنان (valuation)

البته در هیچ یک از اصول رجالیة (آثار نخستین و اصلی دانش رجال شامل: اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)؛

ایواب (معروف به رجال طوسی)؛ القهرست (شیخ توسی)؛ قهرس اسماء مصنفی الشیعة (معروف به رجال نجاشی)) تعریفی از این

دانش ارائه نشده است و این البته از آن روست که پیش از تدوین کامل یک دانش نمی‌توان از آن تعریفی توصیفی به دست داد.



هرچند در بسیاری دیگر از مصادر علم الرجال نیز وضع بر همین منوال است، حتی در معجم رجالی بزرگی چون معجم رجال الحدیث آیه الله العظمی خویی ره.

در این میان علامه مامقانی در سرآغاز دایره المعارف بزرگ رجالی خود (تنقیح المقال) پس از آنکه هدف خود را از نگارش این اثر «دانستن حال کسانی که در شناخت وضعیت اسناد اخبار به شناخت آنان نیاز است»^{۱۱} اعلام می کند، چهار تعریف از علم رجال ذکر می کند که از آن جمله است:

«انه العلم الباحث عن رواة الاخبار الواردة عن رؤساء الدين من حيث الاحوال التي لها مدخل في الرد والقبول و تميز ذواتهم عند الاستنباط (تنقیح المقال / ج ۱ / ص ۱۷۲)

دانش رجال، دانشی است که احوال راویان اخبار - وارد شده از پیشوایان دین - را از آن رو که در رد و قبول روایات و تشخیص دادن آنان به هنگام استنباط مفید است، بررسی می کند.^{۱۲}

بدین ترتیب دانش رجال در پی شناخت و تشخیص هویت راویان و تمیز دادن آنان از یکدیگر است تا بتواند عادلان را از ناعادلان و امامیان را از غیر امامیان تشخیص دهد و این همان ارزیابی و ارزش گذاری آنان است. از این روست که دانش رجال از دانش تراجم جدا می شود، دانش تراجم در حقیقت شرح احوال نگاری است و برای شرح احوال نگار سرگذشت، فعالیت ها و شیوه زندگی افراد با اهمیت است، همچنین دامنه ی بررسی او به راویان گفتار و کردار معصومان محدود نمی شود، او به شرح احوال فیلسوفان و طبیبان و سیاستمداران نیز می پردازد و آنگاه که به شرح احوال راویان می پردازد نیز از ارزش گذاری آنان فارغ است و به سرگذشت آنان مشغول.

و اما نویسندگان آثار رجالی این دو کار را در دو قالب متفاوت به انجام رسانده اند.

۱. کتب اسماء الرجال

۲. کتب فهارس

در نوع نخست عمدتاً به بیان شخصیت راوی می پردازند، اما در نوع دوم عمدتاً به ذکر مؤلفات و مکتوبات راوی می پردازند، گو که هدف اصلی از آن، فهرست کردن آثار مکتوب او است. از میان اصول رجالی شیعه اخباراً معرفة الرجال (رجال کشی) و ابواب (رجال طوسی) از قسم نخست و دو کتاب فهرست طوسی و فهرس اسماء مصنفی الشیعة (رجال نجاشی) از قسم دوم اند.

دسته ی نخست نیز خود به چهار صورت تبویب شده اند:

۱. براساس طبقات،

صحابه رسول و راویان از ایشان طبقه نخست

اصحاب امیرمؤمنان طبقه دوم

اصحاب امام حسن مجتبی طبقه سوم

الی آخر

کتاب ابواب بر این اساس تبویب شده است.

۲. براساس سطوح راویان:

دانش رجال، دانشی است

که احوال راویان اخبار - وارد شده از

پیشوایان دین - را از آن رو که

در رد و قبول روایات و تشخیص

دادن آنان به هنگام استنباط مفید است،

بررسی می کند. بدین ترتیب دانش رجال

در پی شناخت و تشخیص

هویت راویان و تمیز دادن آنان از یکدیگر

است تا بتواند عادلان را از ناعادلان و

امامیان را از غیر امامیان تشخیص دهد و

این همان ارزیابی و ارزش گذاری

آنان است. از این روست که دانش رجال از

دانش تراجم جدا می شود



- راویانی که بر روایتشان اعتماد هست

- راویانی که نسبت به عمل به نقل شان توقف

باید نمود

ترتیب کتاب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال

(معروف به رجال علامه حلی) بر این اساس است.

۳. براساس مشترکات اسمی:

- راویانی که در نام مشترک اند

- راویانی که در نام و نام پدر مشترک اند

- راویانی که در کنیه، لقب یا نسب

مشترک اند

ترتیب کتاب هدایة المحدثین الی طریقه المحدثین (معروف

به مشترکات کاظمی) چنین است.

۴. تبویب معجمی و براساس حروف الفباء، معجم رجال

الحدیث آیه الله العظمی خویی ره و بسیاری از فهارس همچون

فهرس نجاشی، فهرست شیخ طوسی چنین ترتیبی دارند.

و اما نکته ای که در اینجا خود را می نمایاند همان اشکالی

است که علامه مامقانی نیز به آن اشاره کرده است.

«در حقیقت علم، چیزی است که از آن قوانینی کلی به دست

آید که به یاری آن می توان جزئیات نامحدود را شناخت و چیزی

است که نیازمند اندیشه و نظریه پردازی است در حالی که دانش

رجال چنین نیست چرا که تنها به حواس ظاهری ای مستند است

که ادراکات اش از زمره دانش ها خارج است.»^{۱۳}

جان اشکال در این است که علم باید متضمن قواعدی کلی

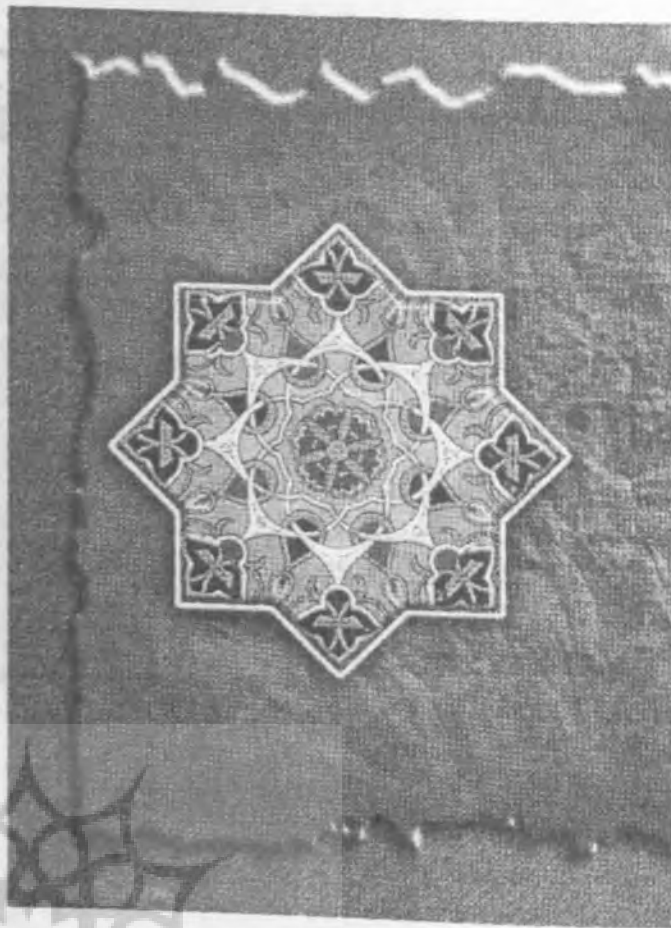
باشد تا به کمک آن بتوان جزئیات بی شماری را شناخت در حالی

که دانش رجال تنها به شناسایی و ارزیابی تک تک راویان

پی نوشتها:

- ۱ - ر.ک به المعالم الجديدة للاصول / السيد محمد باقر الصدر / ص ۲۴ / طبع مکتبه النجاح
- ۲ - برای تفصیل بیشتر ر.ک به معجم رجال الحديث / آية الله العظمى خوئی / ج ۱ / صص ۳۵-۲۵ / ویرایش جدید و کلیات فی علم الرجال / آية الله جعفر سبحانی / صص ۵۱-۳۵ / چاپ نخست - دارالمیزان و تحریرالمقال فی کلیات علم الرجال / مهدی هادوی تهرانی / صص ۲۳-۲۵ / چاپ نخست - انتشارات الزهراء
- ۳ - و مالمیس بمتواتر علی ضربین فضرِب منه یوجب العلم ایضاً و موکل خیر تقرن الیه قرینة توجب العلم... و اما القسم الاخر فهو کل خیر لا یكون متواتراً و یتعری من واحد (من کل واحد) من هذه القرائن. (استبصار / ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی / ج ۱ / صص ۳-۴ / چاپ دارالکتب الاسلامیة)
- ۴ - به نقل از: اصول الحديث / الدكتور عبدالهادی الفضلی / ص ۸۴ / مؤسسة ام القرى
- ۵ - برای تفصیل بیشتر ر.ک به علم الحديث / الدكتور عبدالهادی الفضلی / صص ۸۷-۸۲
- ۶ - همان / ص ۸۸
- ۷ - «فمتی خلا خیر واحد من دلالة یقطع بها علی صحة خبره قانه - كما قد مناه - لیس بحجة ولا موجب علماً ولا عملاً علی کل وجه»
- ۸ - همان / ص ۹۳

- ۹ - «والذی اذهب الیه ان خیر الواحد لا یوجب العلم، وان کان یجوز ان ترد العادة بالعمل به عقلاً و قدورد جواز العمل فی الشرع الا ان ذلك موقوف علی طریق مخصوص» عدة الاصول / ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی / ج ۱ / ص ۲۹۰ / مؤسسة آل البيت.
- ۱۰ - این تعریف بر اساس تعریف شهید ثانی است، در تعریف حدیث صحیح اختلاف نظر وجود دارد.
- ۱۱ - «ان وضع کتابی هذا انما هو لا استعمال حال من یحتاج فی معرفة حال ائمتنا الا خیر الی معرفة تعالیه فتتبع المقال / شیخ عبدالله مامقانی / ج ۱ / ص ۱۷۳
- ۱۲ - برای آشنایی با دیگر تعاریف، از جمله ر.ک به: کلیات علم الرجال / آية الله سبحانی / ص ۱۱ / اصول علم الرجال / آية الله داوری / ص ۱۶ / مستدرکات علم الرجال / آية الله نمازی شاهرودی / ج ۱ / ص ۷
- ۱۳ - ان العلم فی الحقيقة ما یستفاد منه قواعد کلیة بقدر بها علی معرفة الجزئیات التییر المحصورة و یحتاج الی النظر و اعمال القوة و لیس هذا العلم بهذه المثابة لعدم استناد حصوله الی الحواس الظاهرة الخارج ادراکاتها من زمرة العلوم. (تتبع المقال / ج ۱ / ص ۱۷۳)
- ۱۴ - هم از جانب علامه مامقانی و هم از جانب دیگران، برای تفصیل بیشتر ر.ک به همان و تحریرالمقال / مهدی هادوی تهرانی / ص ۱۰
- ۱۵ - اصول علم الرجال / عبدالهادی الفضلی / ص ۱۱
- ۱۶ - همان / ص ۱۸
- ۱۷ - همان / ص ۱۱



می پردازد و قاعده ای کلی به دست نمی دهد. همین نکته - هر چند پاسخ هایی نیز در برداشته ۱۴ - باعث گردیده تا برخی از معاصران راهی نو پیشه سازند و تعریفی هنجاری (normative definition) از دانش رجال عرضه کنند. دکتر عبدالهادی فضلی دانش رجال را چنین تعریف می کند: «بررسی قواعد شناخت احوال راویان» ۱۵ و آن را در برابر آنچه که او دانش اسماء الرجال می نامد قرار می دهد و بر آن است که آنچه که نویسندگان رجالی به آن پرداخته اند نه علم الرجال که علم اسماء الرجال است. ۱۶ علم الرجال به تصریح او کلیات و قواعد عمومی شناخت وضعیت راویان است و علم اسماء الرجال برررسی جزئیاتی است که مصادیق آن کلیات اند و در حوزه قواعد عمومی قرار می گیرند. ۱۷

در واقع آنچه را که او علم الرجال می خواند صورت نظام مند و سیستماتیک چیزی است که پیشینیان تحت عنوان فواید رجالیه در مقدمه و یا خاتمه آثار رجالی خود می آورند. به گفته ی دکتر فضلی نخستین کسی که به جمع آوری فواید رجالی - که پیش از آن در مطاوی آثار رجالی پراکنده بود - دست زد شیخ حسن عاملی صاحب معالم الاصول بود که در مقدمه ی کتاب خود منتفی الجمعان فی الاحادیث الصحاح و الحسان به بیان ۱۲ فایده ی رجالی پرداخت، پس از او نخستین کسی که رساله ای مستقل در این باب تألیف کرد شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ هـ) بوده است که علامه ی مامقانی آن را بتمامه در تتبع